

سوره پانزدهم - حجر

این سوره در مکه نازل شده و ۹۹ آیه دارد.

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الف. لام. را. (از حروف مقطعه قرآن) این است آیه‌های کتاب و قرآن مبین. (۱)
بسا آنان که کفر ورزیدند آرزو کنند که مسلمان بودند. بگذار آنها بخورند و کامرانی کنند و آرزو سرگرمشان سازد پس زود باشد بدانند! ما اهل هیچ شهری را هلاک نکردیم جز آن که بر آنها کتاب معلومی بود! هیچ امتی از اجل و مهلت مقرر خود نه پیشی گیرد و نه تأخیر نماید! (۲ - ۵) و گفتند ای کسی که قرآن بر او نازل شده همانا تو دیوانه‌ای! اگر راست می‌گویی چرا فرشتگان را پیش ما نمی‌آوری؟! (۶ - ۷)

(بگو) ما فرشتگان را به جز به حق نمی‌فرستیم و در آن وقت دیگر به آنان مهلت داده نشود! همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و همانا خود نگهدار آنیم! پیش از تو فرستادگانی برای توده‌های پیشین فرستادیم. و هیچ پیامبری بر آنان نیامد مگر آن که استهزایش کردند! این چنین آن را در دل گناهکاران راه می‌دهیم. آنها بدان ایمان نمی‌آورند و به یقین سنت پیشینیان گذشته است. (۸ - ۱۳)

اگر ما دری از آسمان بر آنها می‌گشادیم و پیوسته در آن بالا می‌رفتند. هر آینه می‌گفتند چشم‌های ما را بستید یا مگر و جادویی بر ما کردید. (۱۴ - ۱۵)
به یقین ما در آسمان‌ها برج‌هایی قرار دادیم و آنها را بر بینندگان مزین ساختیم. و آنها را از همه شیطان‌های رانده شده محفوظ داشتیم. مگر آن کس که زدکی گوش فرا داشت و استراق سمع کرد پس شهاب روشنی او را تعقیب نمود. (۱۶ - ۱۸)
زمین را بگسترديم و در آن کوه‌های استوار برافکنديم و از هر چیز مناسب برویاندیم. و در آن برای شما، و آنهایی که شما روزی دهنده‌گان آنها نیستید، معیشت‌ها قرار دادیم. هیچ چیز نیست که منبع و گنجینه‌اش پیش ما نباشد ولی ما آنها را به قدر معین فرومی‌فرستیم. (۱۹ - ۲۱)

ما بادها را برای باردار کردن (نباتات) فرستادیم. پس از آسمان باران نازل کردیم و شما را با آب سیراب نمودیم و شما خزانه و انبارکنندگان آن نبودید. همانا ما ئیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و وارث آنها می‌شویم. (۲۲ - ۲۳)

یقیناً ما به احوال پیشینیان شما آگاهیم و به پسینان شما هم علم داریم. و همانا پروردگار تو همه را (در روز رستاخیز) برانگیزد که او فرزانه دانا است. (۲۴ - ۲۵)
همانا ما انسان را از گل خشک و لای بوگرفته آفریدیم و پیش از آن جن را از آتش خلق کردیم. هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری از گل خشک و لای بد بو خواهم آفرید. پس موقعی که آن را بیاراستم و از روح خویش بر آن دمیدم شما سجده کنان در پیشگاه او بی‌افتید! پس فرشتگان جملگی سجده کردند مگر شیطان که سر باز زد که از سجده‌کنان باشد! فرمود ای ابلیس تو را چه شده که از سجده‌کنندگان نباشی؟! گفت بر من سزاوار نیست که بر بشری سجده کنم که تو او را از گل خشک و لای بد بود آفریده‌ای! گفت پس از این مکان بیرون شو! بی‌گمان تو رانده شده‌ای! و همانا تا روز قیامت بر تو لعنت باد! گفت پروردگارا! مرا تا روزی که همه خلایق برانگیخته شوند مهلت بده. فرمود که تو از مهلت یافتگانی! تا به روز وقت معین. گفت خدایا! به سبب آن چه گمراهم کردی. مراد از سجده به‌آدم نسجده‌ عبادی بود که‌خاص خداست بلکه مراد از آن سجده اجلال و اکرام بوده است.

من نیز در زمین گناهکاران را بر بنده‌های تو آراسته گردانم و همه آنها را گمراه سازم! مگر بندگان پاک و بی‌آلایش تو! فرمود همین پاکی راه راستی است به سوی من. بی‌گمان تو را بر بندگان من تسلطی نخواهد بود. مگر کسی از گمراهان که از تو پیروی کند. و به یقین جهنم وعده‌گاه همه آنها است! بر آن جهنک هفت دریا باشد و هر دری برای ورود دسته‌ای از گمراهان معین گردیده است! (۳۲ - ۴۴)

بی‌گمان پرهیزگاران در بهشت‌ها و چشمه‌سارانی باشند. (به آنان گفته شود) شما به اسلام و ایمنی در آن درآئید! و آن چه از کینه که در دل‌هایشان بود درآوردیم. همه برادران هم باشند. بر تخت‌های روبروی هم. در آنجا هیچ رنجی به‌آنان نرسد و آنها هرگز از آنجا بیرون کرده نشوند! (۴۵ - ۴۸)

(ای رسول) به‌بندگان من خبر بده که من آمرزندهٔ مهربانم. (و نیز این که) عذاب من عذاب دردناکی می‌باشد. (۴۹ - ۵۰)

خبر مهمانان ابراهیم را به آنان بگو. وقتی که آنها بر ابراهیم وارد شدند سلام گفتند. گفت همانا من از شما ترسانم. گفتند مترس. ما تو را به داشتن پسر دانائی بشارت می‌دهیم. گفت چگونه مرا بشارت دهید حال آن‌که پیری، مرا دریافته است. پس شما بچه بشارت می‌دهید؟! گفتند تو را به حق بشارت می‌دهیم پس تو از نومیدان مباش! گفت جز گمراهان کیست که از رحمت خدا نومید باشد! (انگاه پرسید) ای فرستادگان! پس کار شما چیست؟ گفتند ما به سوی قوم گناهکاری فرستاده شده‌ایم! مگر خانوادهٔ لوط. بی‌گمان ما همه آنها را نجات خواهیم داد. جز زنش، که مقرر کردیم از باقیماندگان (با قومش) باشد! (۵۷ - ۶۰)

و چون فرستادگان پیش آل لوط آمدند. لوط گفت شما گروه ناشناسی هستید! گفتند (نه) بلکه به آن چه که در آن شک می‌کردند بر تو آمده‌ایم! و حق را به سوی تو آورده‌ایم و مطمئناً ما راست‌گویانیم! پاسی از شب گذشته خانواده‌ات را از اینجا روان کن و خودت نیز در پی آنها برو و نباید کسی از شما بازپس بنگرد. و به جایی که دستور داده می‌شود بروید! و ما او را از این امر با خبر ساختیم که بامدادان ریشهٔ آنها قطع خواهد شد! (۶۱ - ۶۶)

اهل شهر با شادمانی آمدند! لوط به آنان گفت این‌ها مهمانان منند. مرا رسوا مکنید! از خدا بترسید و مرا سرافکننده مسازید! گفتند مگر تو را از مهمان کردن بیگانگان منع نکرده‌ایم! گفت اگر قصدی دارید اینها دختران منند! به جان تو (ای محمد) که آنها در گمراهی خود سرگردان بودند! (۶۷ - ۷۲)

پس به هنگام برآمدن آفتاب صیحه آنان را فرا گرفت! آن شهر را زیر و رو کردیم و سنگ‌هایی از گل سخت بر آنها بارانیدیم! بی‌گمان هوشمندان را در آن آیتی است! ویرانهٔ آن شهرها به راهی برپا است! و هرآینه مؤمنان را در آن عبرتی باشد! (۷۳ - ۷۷)

و مردم آنگه هم ستمگران بودند! پس ما از آنها انتقام کشیدیم و همانا آن‌دو (آبادی) بر راه روشن هستند. (۷۸ - ۷۹)

و مردم حجر^۲ نیز پیامبران را تکذیب کردند! ما آیات خود را بر آنان آوردیم و آنها از آن روی برتافتند! و در کوه‌ها برای خود خانه‌های امن تراشیدند. پس صبحگاهان صیحه آنها را فرا گرفت! و آن چه کسب کرده بودند آنها را ایمن نگردانید! (۸۰ - ۸۴)

ما آسمان‌ها و زمین و هر چه را که در میان آنها است به جز حق نیافریدیم و البته

۱. بعضی از مفسران اصحاب آنگه را همان قوم مدّین شناخته‌اند و برخی قومی دیگر دانسته‌اند که شعیب بر آنان نیز رسالت داشت.

۲. شهرهای ثمود حجر نان داشته و در راه میان مدینه و شام واقع بوده‌اند.

قیامت خواهد آمد. پس با گذشت نیکو درگذر. همانا پروردگار تو آفریدگار دانا است. ما "سبع‌المثانی"^۱ و قرآن بزرگ را بر تو آوردیم. دو چشم خود را مدوز بر آنچه کسانی از آنها را بدان برخوردار کردیم. و بر آنان اندوه مخور. و بال (رحمت) خویش را بر مؤمنان فرود آر. و بگو که من بیم رسان آشکارم (از عذاب). بدان سان بر مقتسمان فرود آوردیم^۲. آن کسان که قرآن را جزء جزء کردند! (۸۵ - ۹۱)

(ای محمد) سوگند به پروردگارت که البته از همه آنها مؤاخذه نمائیم. از آنچه که عمل می‌کنند. پس آنچه را که بدان فرمان یافته‌ای آشکار کن و از مشرکان اعراض نما! همانا تو را در مورد استهزاکنندگان کفایت می‌نمائیم. آنهایی که با خدای یکتا خدای دیگری می‌انگارند. پس به زودی می‌دانند! همانا می‌دانیم که دل تو از آن چه می‌گویند تنگ می‌شود. به شکر پروردگارت تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش! و پروردگارت را پرستش کن تا آن که یقین بر تو آید^۳. (۹۲ - ۹۹)

۱. در مورد "سبع‌المثانی" چند قول گفته‌اند که مشهورترین آنها سوره مبارکه فاتحه است که هفت آیه دارد و در هر نماز دو بار خوانده می‌شود.
 ۲. در این آیه می‌فرماید بگو من شما را از عذابی می‌ترسانم که بر مقتسمان فرود آمد و در آیه بعد مقتسمان را کسانی تعریف می‌کند که آیات قرآن را جزو و جزو می‌کردند و به نوشته مفسران آنها را بین خود تقسیم می‌نمودند و می‌گفتند این مال من، آیکی مال تو ...
 ۳. یقین را در این آیه به موت تعبیر کرده‌اند.